



The Role of Sīaq (Context) in the Interpretation of Al-Mīzān A Case Study of Surah Al-Wāqī'ah

Afsaneh Kosari Jafarabad¹ | Soudabe Mozaffari²

1. Corresponding Author, PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Faculty of Literature and Humanities, Tehran, Iran. Email: afsane.kosari@khu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Faculty of Literature and Humanities, Tehran, Iran. Email: soud42_moz@khu.ac.ir

Abstract

The study of sīyāq (context) holds particular importance due to its fundamental role in Qur'anic exegesis. This topic, as one of the most foundational issues in Qur'anic and tafsir sciences, has long attracted the attention of exegetes. In fact, the basis of sīyāq in understanding the Qur'an is the semantic commonality of verses, which arises from the preceding and following expressions; if free from contradiction, it enjoys high credibility. Allameh Tabataba'i is among the few commentators who demonstrated the position of sīyāq in a demonstrative manner, asserting that meaning can be obtained through reliable qarā'in (indications), including lafzī (verbal), hālī (contextual), and rational proofs. This article, employing a descriptive-analytical method, examines the application of the qarīnah (qarīnah al-sīyāq) in deriving divine discourse from Allameh Tabataba'i's perspective in the tafsir of Surah Al-Wāqī'ah in Al-Mīzān, aiming to answer the question: "In which cases has he utilized the rule of sīyāq in the interpretation of Surah Al-Wāqī'ah?" The research shows that Allameh Tabataba'i's exegetical method places special emphasis on the style of verbal sīyāq of the Qur'an with the Qur'an itself, particularly focusing on the compound verbal sīyāq technique, while the rational sīyāq application in the interpretation of Surah Al-Wāqī'ah is relatively limited.

Keywords: The Holy Qur'an, Surah Al-Wāqī'ah, Sīyāq, Tafsir Al-Mīzān, Allameh Tabataba'i.

Cite this article: Kosari Jafarabad, A., & Mozaffari, S. (2025). The Role of Sīaq (Context) in the Interpretation of Al-Mīzān: A Case Study of Surah Al-Wāqī'ah. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 49-65. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.393184.670464>



Article Type: Research Paper

Received: 13-Apr-2025

Received in revised form: 20-May-2025

Accepted: 30-Jun-2025

Published online: 6-Oct-2025

نقش سیاق در تفسیر المیزان

مطالعه موردی سوره واقعه

افسانه کوثری جعفرآباد^۱ | سودابه مظفری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: afsane.kosari@khu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: soud42_moz@khu.ac.ir

چکیده

بررسی سیاق با توجه به نقش اساسی آن در تفاسیر قرآنی، از اهمیتی ویژه برخوردار است. این مبحث، در مقام یکی از ریشه‌ای‌ترین مسائل در علوم قرآنی و تفسیری، از دیرباز مورد اهتمام مفسران قرار گرفته است. درواقع، اساس سیاق در فهم قرآن، همان وجه مشترک معنایی آیات است که با توجه به قبل و بعد عبارات حاصل می‌شود و در صورتی که با تناقضی مواجه نشود، از اعتبار بالایی برخوردار است. علامه طباطبائی، از معدود مفسرانی است که جایگاه سیاق را به صورت برهانی تبیین کرده و بر این نظر است که معنا از طریق قرائن مستند، اعم از قرائن لفظی، حالی و عقلی، قابل دستیابی است. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی کاربرد قرینه سیاق در استنباط کلام الهی از دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر سوره واقعه در المیزان می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ دهد که وی در تفسیر سوره واقعه، در چه مواردی از قاعده سیاق بهره برده است؟ پژوهش نشان می‌دهد که علامه طباطبائی در روش تفسیری خود، به گونه‌ای ویژه بر شیوه سیاق لفظی قرآن با قرآن و به طور خاص بر تکنیک سیاق لفظی مرکب تمرکز کرده است و کاربرد سیاق عقلی در تفسیر سوره واقعه نسبتاً محدود است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره واقعه، سیاق، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.

استناد: کوثری جعفرآباد، افسانه، و مظفری، سودابه (۱۴۰۴). نقش سیاق در تفسیر المیزان: مطالعه موردی سوره واقعه. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۴۹-۶۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.393184.670464>



مقدمه

در هر بیان و نگارش، سطوحی از معنا پنهان است که هدف اصلی و نیت گوینده یا نویسنده را منعکس می‌کند. در فرآیند انتقال این معنا به مخاطب، عناصر متعددی به عنوان نشانه‌های کلامی و غیرکلامی عمل می‌کنند که به گوینده باری می‌رسانند تا مقصود خود را به شکلی مناسب آشکار سازد. واضح است که بدون در نظر گرفتن این نشانه‌ها، درک صحیح مفهوم اصلی و منظور گوینده یا نویسنده ممکن نخواهد بود. از این رو، در دانش معناشناسی، برای فهم معنا، به این نشانه‌ها توجه می‌شود و آن‌ها را در موضوعی با عنوان «زمینه متن» مورد بررسی قرار می‌دهند. قاعده زمینه متن، که نقشی اساسی در فهم سخن و مراد پروردگار متعال ایفا می‌کند، از قرون اولیه هجری مورد توجه اندیشمندان و مفسران بوده و به عنوان یکی از اصول بنیادین تفسیر قرآن شناخته می‌شود. توجه به نشانه‌ها برای فهم مقصود گوینده در درک متون، از اصول عقلی و ضروری محسوب می‌شود و بی‌توجهی به زمینه متن، به ارائه تفسیری ناقص از قرآن می‌انجامد و فهم دقیق آیات، به ویژه آیات مبهم و پیچیده را با دشواری مواجه می‌سازد. زبان، ابزاری است که گوینده به کمک واژگان و عبارات، مقصود خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. در این میان، با توجه به کاربرد حقیقت و مجاز در مفاهیم، تشخیص معنای مورد نظر گوینده ضروری است. با تکیه بر قواعد گفتمان، معانی متناقض و ناسازگار کنار گذاشته می‌شوند. به همین دلیل، چینش و انتخاب جملات بر اساس مدلول‌های همسو و هماهنگ صورت می‌گیرد تا انسجام معنایی حفظ شود. در این میان، سیاق، که در هر نوع نوشتار و به ویژه در تفسیر آیات قرآنی نقش مهمی ایفا می‌کند، ابزاری ارزشمند برای استنباط و درک معانی الفاظ است. مفسر، با هدف کشف منظور الهی از کاربرد ضمائر و واژگان، به سیاق جملات و الفاظ توجه می‌کند. سیاق، به عنوان تنها قرینه لفظی و پیوسته در کلام، مخاطب را در استنباط و فهم مفاد آیات باری می‌رساند. اهمیت یک واژه، تنها در بستر سیاق‌های گوناگون آشکار می‌شود؛ چرا که الفاظ به تنهایی و خارج از کلام، ارزشی ذاتی ندارند، بلکه ارزش و برتری آن‌ها در هماهنگی و تناسب معنایی با واژگان مجاورشان نهفته است (جرجانی، بی‌تا: ۳۸). بدون تردید، مفسرانی چون زمخشری، طبرسی، فخر رازی، ابن عاشور و طباطبایی در آثار تفسیری خود، جایگاه ویژه‌ای برای سیاق قائل بوده‌اند. در این میان، علامه طباطبایی، سیاق را به مثابه اصلی بنیادین در فهم متون قرآنی تلقی می‌کرد و آن را به عنوان مطمئن‌ترین راه برای کشف معنا و درک مراد الهی معرفی می‌نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶، ۱۱۶). به وضوح می‌توان کاربرد این اصل را در تفسیر المیزان مشاهده کرد. علامه سید محمدحسین طباطبایی، قاعده سیاق را به طور مستقیم در تفسیر آیات به کار برده است. بهره‌گیری او از این قاعده، جایگاهی ممتاز را در میان تفاسیر شیعه برای المیزان به ارمغان آورده است. از این رو، این نوشتار به بررسی دیدگاه و روش علامه طباطبایی در استفاده از شیوه سیاق در تفسیر سوره مبارکه واقعه می‌پردازد.

پرسش‌های پژوهش

این مقاله برآن است تا با بهره‌گیری از قاعده سیاق در سوره واقع مبتنی بر تفسیر المیزان علامه طباطبایی به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. سیاق در سوره واقع از دیدگاه مفسر المیزان در چه جایگاهی قرار دارد؟
۲. دام نوع از سیاق در سوره واقع در تفسیر المیزان از بسامد بالایی برخوردار است؟

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات بسیاری درباره بافت کلام و گونه‌های گوناگون آن، و نیز اهمیت آن در شیوه‌های مختلف تفسیر، نگاشته شده است؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. مقاله «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجی» نوشته حمیدرضا میرحاجی و یوسف نظری (۱۳۹۱) نتیجه‌گیری گویایی این است که دیدگاه‌های پیشینیان در زمینه نگرش اجتماعی به زبان، میان توجه به عناصر غیرزبانی و محدودیت به ساختار زبانی صرف، در حال تغییر بوده است.

۲. مقاله «سیاق و اثر آن بر فهم و ترجمه قرآن کریم» به قلم علی رضا محمدرضایی و فاطمه ناصری (۱۳۹۵). نتایج نشان می‌دهد که انسجام ساختاری و معنایی آیات قرآن، ناشی از ارتباط قاعده‌مند کلمات و چینش هدفمند واژگان آن است. این ویژگی، در کنار در نظر گرفتن شرایط نزول، اقتضائات تاریخی و نوع بیان وحی، نشان می‌دهد که فهم قرآن چندوجهی بوده و نمی‌توان آن را به یک تفسیر واحد محدود کرد.

۳. مقاله «عملیة فهم النص علي ضوء السياق غير اللغوي: الشعروالأمثال والحديث عند الزمخشري» (سوره آل عمران نموذجا) نوشته مجید صالح بک و کمال الدین مطهر (۱۳۹۷) نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که زمینه‌های غیرزبانی در جهت محدود کردن معنا، هم‌راستا با ساختار زبانی عمل کرده‌اند.

۴. مقاله «پژوهش تحلیلی پیرامون انواع سیاق، در تفسیر «روض الجنان و روح الجنان»» نوشته سودابه مظفری و همکاران (۱۳۹۸) نتایج تحقیق حاکی از آن است که شیخ رازی در شیوه تفسیری‌اش، انواع سیاق را در نظر گرفته، اما میزان توجه او به هر نوع از آن‌ها یکسان نبوده است.

۵. مقاله «ترجمه عناصر بافت برون زبانی در جلد اول «الکتاب» سیبویه» نوشته رضا ناظمیان و زهره قربانی مادوانی (۱۳۹۹). نویسندگان معتقدند که سیبویه، علاوه بر ساختار زبانی، به گوینده، مخاطب و شرایط بیان کلام نیز اهمیت فراوانی داده است. مخاطبان «الکتاب» به دو دسته تقسیم می‌شوند: مخاطبانی که در حضور گوینده قرار دارند و مخاطبانی که خارج از متن «الکتاب» هستند. همچنین، گوینده در متن به دو صورت ضمیر غایب و مخاطب آشکار شده است.

۶. مقاله «نقش سیاق در کشف معنای عبارت «وَلَا تُطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ» و نقدتفاسیر و ترجمه‌های آن» به قلم محمد علی حاجعلی پور و سید محمد میرحسینی (۱۳۹۹). بررسی‌های انجام شده توسط نویسندگان نشان می‌دهد که معنای «مصادفه» (غافلگیر شدن قلب) به مفهوم اصلی آیه نزدیک‌تر بوده و تفسیر طبری و ترجمه کاظم ارفع نیز این معنا را تأیید می‌کنند.

۷. مقاله «کاربرد سیاق در مفردات قرآن کریم بررسی موردی «ضحکت» در داستان حضرت ابراهیم (ع)» نوشته محمد جواد و محمد قربان زاده (۱۴۰۲). با بررسی سیاق آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم، مشخص می‌شود که واژه «ضحکت» در این داستان به معنای خندیدن از سر تعجب و شادمانی به دلیل بشارت فرزند است. این تفسیر سیاقی با کنار هم قرار دادن آیات مشابه در سوره‌های مختلف قرآن تقویت می‌شود و نشان می‌دهد که سیاق نقش مهمی در فهم دقیق مفردات قرآنی دارد.

۲. ادبیات نظری پژوهش

لفظ سیاق در لغت از ماده (س و ق) گرفته شده و دارای معانی متعددی است، از جمله: «راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ج ۳: ۱۱۷؛ ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۷: ۳۰۴)، «اسلوب سخن»، «طرز جمله بندی»، «سخن راندن و حدیث گفتن» (زمخشری، ۱۹۹۸: ج ۴: ۴۸۴).

در دیدگاه جرجانی، سیاق، مفاهیمی است که گوینده در صدد انتقال آن‌هاست و شنونده با توجه به شرایط و در حین صحبت گوینده، آن‌ها را درک می‌کند. به عبارت دیگر، او سیاق را همان مقتضای کلام گوینده می‌داند که معنای مورد نظر را روشن می‌سازد. (جرجانی، ۱۹۸۵: ۲۱۵).

شهید صدر معتقد است که سیاق، شامل هر نوع قرینه‌ای است که به الفاظ و عباراتی که قصد فهم آن‌ها را داریم، مرتبط می‌شود. این قرائن می‌توانند لفظی باشند، مانند کلماتی که در یک متن پیوسته با عبارت مورد نظر همراه هستند، یا غیرلفظی، مانند شرایط و اوضاع و احوالی که بر سخن تأثیر می‌گذارند و در فهم موضوع، کمک‌کننده هستند. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۹۰). این تعریف، طیف بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد و شامل تمامی نشانه‌های زبانی و غیرزبانی مرتبط می‌شود. (رجبی، ۱۳۹۳: ۸۶).

در بررسی آیات قرآن کریم، مشاهده می‌شود که کاربرد قرینه سیاق، به عنوان یکی از ابزارهای مهم در تفسیر متون، از الگوی یکنواختی پیروی نمی‌کند. بلکه، این کاربرد، با توجه به سطح و نوع متن، تغییرات قابل توجهی را به خود می‌بیند. به عبارت دیگر، نحوه استفاده از قرینه سیاق، وابسته به ساختار و گستردگی متن، از واژگان منفرد و مجزا گرفته تا جملات پیچیده، مجموعه‌ای از آیات مرتبط، و حتی در سطح کل سوره‌ها، متفاوت است. در این راستا، مفسران و پژوهشگران قرآنی، با در نظر گرفتن این تنوع، به دنبال کشف و تبیین معانی دقیق و عمیق آیات هستند. (همان: ۱۰۱-۹۴). از دیدگاه علامه طباطبائی، سیاق به معنای انسجام و هماهنگی میان واژه‌ها و عبارات است، که این

هماهنگی گاهی در سطح معنا و گاهی در سطح الفاظ نمایان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱: ۳۹۱). در زبان‌شناسی نوین، مفهوم سیاق به عنوان یک عامل کلیدی در تفسیر زبان شناخته می‌شود و صاحب‌نظران این حوزه، تعاریف متنوعی را برای آن ارائه کرده‌اند. به طور خاص، سیاق به مجموعه شرایط و موقعیت‌هایی اشاره دارد که در تعامل بین گوینده و شنونده شکل می‌گیرد و نقش مهمی در درک صحیح معنای واژه‌ها ایفا می‌کند. (حسن، ۱۹۹۹: ۳۰). به عبارت دیگر، سیاق، شامل مجموعه‌ای از عناصر است که شرایط و فضای حاکم بر یک گفتگو را شکل می‌دهند. (فوزی عیسی، ۲۰۰۸: ۱۱۱). بنابراین، سیاق ما را به قصد و منظور گوینده هدایت می‌کند. (ابن وهب، ۲۰۰۵: ج ۱، ۲۷۸). گروهی، سیاق را به تمامی شرایط و عواملی که بر سخن اثر می‌گذارند، اطلاق می‌کنند. (خلیل، ۲۰۰۷: ۸۲). دلالت سیاق، مخاطب را در زمینه‌های گوناگون تفسیری، از جمله روشنگری و رفع ابهام از کلام مجمل، حصول اطمینان از مقصود گوینده، تخصیص مفاهیم عام، محدودسازی مفاهیم مطلق، و سایر انواع دلالت‌ها، راهنمایی می‌کند. سیاق، به عنوان یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین قرائن، نقش تعیین‌کننده‌ای در آشکارسازی و درک صحیح منظور گوینده ایفا می‌کند. (زرکشی، ۲۰۰۶: ج ۲، ۹۸). سیاق، با قابلیت‌های برجسته خود، نقش بسزایی در درک کامل معانی و کشف مفاهیم نهفته در متون ایفا می‌کند. این قابلیت‌ها شامل محدودسازی دامنه تأویل‌های احتمالی، تأیید و تقویت تأویل‌های صحیح و منطبق با مقصود نویسنده، و در نهایت، دستیابی به تفسیری دقیق و قابل اعتماد از متن است (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۹). ویژگی‌های شناختی سیاق، از جمله پیوستگی، انسجام و وحدت موضوعی، ذهن مخاطب را در فرآیند تحلیل معنا، به سوی درک مفاهیم مورد نظر در گستره‌ای وسیع از دلالت‌های معنایی متنوع هدایت می‌کند. از این رو، علاوه بر معنای لغوی، عناصری نظیر شخصیت گوینده و شنونده، روابط بین آنها، شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی، و رویدادهای مرتبط با کلام، نقش مؤثری در تعیین معنا ایفا می‌کنند. (جرجانی، ۱۹۶۱: ۴۶). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با بهره‌گیری گسترده از سیاق، گامی مؤثر در ارتقای نقش آن در فهم واژگان قرآنی برداشت. ایشان به حدی به اهمیت سیاق آیات تأکید داشت که در صورت مغایرت آن با ظاهر برخی روایات، به منظور حفظ انسجام با سیاق، در ظاهر روایات تغییراتی اعمال می‌نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷: ۹-۷). به این ترتیب، می‌توان دریافت که علامه طباطبایی، سیاق را بر ظاهر روایات مقدم می‌دانست و برای فهم آیات قرآن، به آن اهمیت بیشتری قائل بود. سیاق در تفسیر قرآن به معنای همبستگی و ارتباط تنگاتنگ میان واژگان و عبارات است. این ارتباط نه تنها در معنای کلمات، بلکه در نظم و شاکله قرارگیری آنها در آیات نیز دیده می‌شود. علامه طباطبایی اهمیت ویژه‌ای برای سیاق قائل بود. وی این مفهوم را محوری برای درک عمیق مفاهیم واژگان و آیات قرآن می‌دانست. التزام علامه به سیاق تا جایی بود که اگر برخی روایات به وضوح با سیاق آیات در تضاد بودند، برای حفظ انسجام معنایی آیات، در ظاهر آن روایات تغییراتی ایجاد می‌کرد. بنابراین، از دیدگاه علامه، سیاق صرفاً یک روش ادبی

نیست؛ بلکه شالوده‌ای اساسی برای فهم دقیق مقصود خداوند و رفع ابهامات موجود در آیات قرآنی تلقی می‌شود.

۳. تحلیل و بررسی سیاق

۳-۱. سیاق لفظی

سیاق لفظی، به مجموعه‌ای از علائم و قرائن زبانی دلالت می‌کند که در بطن متن و به صورت متوالی با واژگان و عبارات مورد نظر قرار می‌گیرند و به دریافت مفهوم دقیق آن‌ها کمک می‌کنند. این نوع سیاق، شامل روابط نحوی، صرفی، معنایی و آوایی بین کلمات و جملات است که در یک متن منسجم وجود دارند. به بیان دیگر، سیاق لفظی، به بررسی چگونگی تأثیر قرار گرفتن واژگان و عبارات در کنار یکدیگر، بر معنای آنها می‌پردازد.

یکی از جنبه‌های شگفت‌انگیز قرآن، نظم و هماهنگی بی‌همتای آن است که با مطالعه محتوای آیات و سوره‌ها و همچنین نشانه‌های موجود در آن‌ها، می‌توان به پیوندهای معنایی ژرفی میان واژگان و جملات پی برد. سیاق لفظی، با استناد به اصول زبان‌شناسی، به بررسی معانی واژگان و عبارات در قالب ساختارهای دستوری، صرفی و آوایی می‌پردازد و بر ساختار درونی کلمات و جملات تمرکز می‌کند. به همین دلیل، از آن به عنوان سیاق درون‌زبانی نیز یاد می‌شود (بشیر، ۲۰۱۰م: ۴۲). قرینه‌ها، بر اساس فاصله و نزدیکی شان، به دو نوع طبقه‌بندی می‌شوند: قرینه‌های متصل یا ساده، و قرینه‌های منفصل یا مرکب هستند. (زیدی، ۱۴۲۴م، ۲۹۱). در توضیح سیاق متصل باید گفت که؛ درسیاق متصل، قرینه سیاقی نقش اصلی دارد. این قرینه، که در رشته متصل آیات یک سوره یافت می‌شود، شامل نشانه‌ها و دلالت‌هایی است که در ضمن متن نمایان می‌شوند. قرینه سیاقی به عنوان مهم‌ترین ابزار برای فهم دقیق متن قرآنی ایفای نقش می‌کند، زیرا تفسیر را به طور مستقیم از درون خود آیات استخراج می‌کند و از منابع غیر متنی بی‌نیاز می‌سازد. به تعبیر دیگر، با تمرکز بر پیوندها و علائم موجود در متن، روابط درون متنی قابلیت درک صحیح و عمیق پیام الهی را فراهم می‌کند و در مقابل، سیاق منفصل رویکردی دیگری را در پیش می‌گیرد به این ترتیب که؛ سیاق تفسیر قرآن با قرآن، که به آن سیاق لفظی منفصل یا سیاق مرکب نیز گفته می‌شود، شیوه‌ای است در تفسیر قرآن که بر اساس آن، آیات قرآن با استفاده از آیات دیگر قرآن تفسیر می‌شوند. در این روش، مفسر به دنبال یافتن اتصالات و پیوستگی‌های معنایی بین آیات مختلف قرآن است تا بتواند معنای واضح تری از یک آیه را برداشت کند. به عبارت دیگر، قرآن به عنوان یک پیکره‌ای واحد و منسجم تلقی می‌گردد و آیات آن به گونه‌ای تفسیر می‌شوند که با سایر آیات تطابق داشته باشند. این روش تفسیری متکی بر این مبنا است که قرآن، خود بهترین مفسر خویش است و آیات آن، در کنار یکدیگر، می‌توانند معانی و مفاهیم یکدیگر را روشن‌تر سازند. در این نوع سیاق، مفسر با مقایسه و تطبیق آیات مختلف قرآن، به دنبال یافتن وجوه مشترک، تبیین معانی نامفهوم و رفع تعارض‌های ظاهری بین آیات است. استفاده از این

روش، به ویژه در مواردی که آیه‌ای به تنهایی بیانگر مفهوم جامع نیست یا ابهاماتی در آن وجود دارد، به غایت مفید است. به طور خلاصه، در مواردی که آیات یک سوره به ظاهر ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند، ممکن است آیاتی وجود داشته باشند که معنای آیه دیگر را تقویت کنند. این تقویت معنا به گونه‌ای است که حتی بدون وجود این آیات مؤید، مفهوم آیه اصلی همچنان کامل و بدون نقص باقی می‌ماند. بر همین اساس، مفسران با بررسی و تحلیل روابط گوناگون میان آیات قرآن، به شیوه‌ای نظام‌مند و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، به درک و کشف مفاهیم و اهداف آیات می‌پردازند. زبان‌شناسان در توضیح مفهوم سیاق منفصل، این گونه بیان کرده‌اند که گونه‌ای دیگر از سیاق لفظی وجود دارد که اندیشمندان قدیمی زبان عربی، آن را با عنوان «سیاق منفصل» معرفی می‌کردند. (زرکشی، ۲۰۰۶: ج ۲، ۲۱۵). در مطالعات زبان‌شناسی معاصر، این شکل از سیاق لفظی، تحت عنوان «سیاق مرکب» یا «تفسیر قرآن به کمک قرآن» شناخته می‌شود (زیدی، ۱۹۹۵م: ۱۲۰).

۳-۱-۱. سیاق لفظی متصل

علامه طباطبایی در بخش آغازین تفسیر آیات از سیاق لفظی به طور مکرر و دقیق استفاده می‌کند. وی در مبحثی که تحت عنوان «بیان» بعد از ذکر آیات ارائه می‌دهد، غالباً به تحلیل لغوی آیات پرداخته و سیاق لفظی آیات و عباراتی قرآنی را تجزیه و تفسیر می‌کند. از نمونه سیاق لفظی متصل از نوع مقدم می‌توان به بند زیر از تفسیر المیزان اشاره کرد:

علامه طباطبایی در تفسیر واژه «قرب»، با استفاده از روش سیاق لفظی متصل مکتنف، با موشکافی در الفاظ کلمات پیشین و پسین آیه مورد نظر اهتمام می‌ورزد؛ به این مفهوم که در راستای فهم کامل معنای «قرب»، وی نه تنها به آیات قبل و بعد در همان سوره بقره، بلکه به آیات مرتبط در سوره‌های دیگر مانند قاف نیز رجوع می‌کند تا از این طریق با در نظر داشتن بافت زبانی، برداشت جامعی از این واژه حاصل کند و پیوند مفهومی آیه را در چارچوب آیات مرتبط حفظ نماید. وی معنای قرب را احاطه یافتن بر همه چیز قلمداد می‌کند و جایگاه خداوند را با توجه به آیه ۱۸۶ بقره امکان مشرف شدن بر وی را دارد. درواقع حوزه معنایی قرب در این آیه با استفاده از سیاق لفظی مشخص شده است.

با توجه به استفاده مکرر علامه از آیات قرآنی به عنوان تفسیر، استفاده از سیاق لفظی مکتنف در تفسیر بارها به کار رفته است. از جمله در نمونه زیر:

وقد اعتبر القرب وصفاً له تعالى بما له من الإحاطة بكل شيء، قال تعالى: «وإذا سألک عبادي عني فإني قريب، البقرة (۱۸۶) وقال نحن أقرب إليك منكم واقعة ۸۵، و قال نحن أقرب إليك من جبل الوريد، (ق ۱۶). وهذا المعنى أعني كونه تعالى أقرب إلى الشيء من نفسه ما يتصور من معنى القرب، وقد أشرنا إلى تصويره في تفسير الآية» (طباطبایی، ج ۹: ۱۲۰)؛ ترجمه: «حتی کلمه (قرب) در مورد خدای تعالی به خاطر احاطه ای که به هر چیز

دارد، استعمال شده، خود خدای تعالی فرموده: (و اذا سالک عبادى عنى فانى قريب) (بقره ۱۸۶) و یا فرموده (و نحن اقرب اليه منكم) و نیز فرموده: (و نحن اقرب اليه من جبل الوريد) (ق ۱۶) و این معنا که خداوند متعال از خود من به من نزدیک‌تر است، و به هر چیزی از خود آن چیز نزدیک‌تر می‌باشد، مفهومی است که از نزدیکی (قرب) می‌توان تصور کرد. ما در تفسیر آیه ۱۶ سوره «ق» به بیان این موضوع اشاره کردیم.

در تشریح معنای واژه «مقربون» در آیه شریفه، علامه طباطبایی با به کار بردن سیاق آیات قبل و بعد، مضمون لفظ را آشکار می‌کند؛ از دیدگاه وی، «قرب» به معنای تسلط و احاطه بر اشیاء است و با استشهاد به آیاتی از سوره بقره، سطح و درجه تقرب بنده به خدا، بندگان خاص مشخص می‌گردند، از این رو؛ علامه «مقربین» را جامعه‌ای از افراد می‌داند که به واسطه این قرب ویژه الهی، از نوعی سلطه و احاطه معنوی بهره‌مندند، و بدین ترتیب، با توجه به سیاق آیات، مقصود آیه از این گروه منتخب تشریح می‌شود.

۳-۱-۲. سیاق لفظی منفصل

با توجه به گستره بالا استفاده از تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر علامه طباطبایی، استفاده از شگرد سیاق لفظی منفصل یا مرکب در موارد مختلفی به کار رفته‌است و ارتباط معنایی میان آیات در عین استقلال معنایی آن مورد توجه قرار گرفته‌است. از جمله در نمونه زیر:

فالمطهرون هم الذين أكرمهم الله تعالى بتطهير نفوسهم كالملائكة الكرام والذين طهروهم الله من البشر، قال تعالى: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، الأحزاب ۳۳، ولا وجه لتخصيص المطهرين بالملائكة كما عن جل المفسرين لكونه تقييداً من غير مقيد» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۳۷)؛ ترجمه: «پس مطهرون عبارتند از کسانی خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: (انما يريد الله ليذبه عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً) ولی بعضی از مفسرین که متأسفانه بیشتر ایشان می‌باشند بدون هیچ دلیلی آیه را مختص ملائکه کرده‌اند.

علامه در تفسیر آیه «لا یمسه الا المطهرون (واقع، ۷۹)، از مؤلفه سیاق لفظی منفصل بهره گرفته‌است و برای تبیین معنای مطهرون به آیه در سوره احزاب (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا «۳۳»)) استناد جسته‌است. وی منظور از مطهرون را اهل البيت می‌داند. که مفهوم پاکی با همان واژه‌ای که در این آیه به کار رفته در سوره احزاب برای توصیف اهل بیت به کار رفته‌است. مفسر با استفاده از سیاق مرکب تا حدودی ایفاگران (کسانی که کنش به آنها مربوط است) و مرجع اسم مطهرون را مشخص کرده‌است و بر مفسران که بدون هیچ دلیلی این آیه را به ملائکه ارجاع می‌دهند خرده گرفته‌است. و یا در نمونه زیر:

وقوله «فی کتاب مکنون»، وصف ثان للقرآن أي محفوظ مصون عن التّغيير والتّبدیل، وهو اللوح المحفوظ كما قال تعالى: بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ. البروج ۲۲ (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۳۷)؛ «و جمله (فی کتاب مکنون) توصیف دوم قرآن است، می‌فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب اینطور است و آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ، همچنان که در جای دیگر فرموده: (بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ).

مفسّر در اینجا برای تبیین معنا بخشی از آیه، یعنی لفظ مکنون از آیه ۲۲ سوره بروج (فی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) که بعد از سوره واقعه آمده کمک گرفته‌است. از نگاه وی میان معنای مکنون و محفوظ تفاوت وجود دارد و هر دو به معنای مصون ماندن از آسیب و لغزش است. علامه قرآن را بهترین وسیله برای شناخت معانی قرآن می‌داند و از موارد مختلف از آن بهره می‌گیرد. همچنین واژه لوح با آنچه واژه کتاب در سوره واقعه به کار رفته به طور هم‌معنا در نظر گرفته شده‌است و هر دو آیه مقصودی واحد و مشخص را بیان می‌کنند. و یا در نمونه زیر:

وإذا رجّت الأرض رجاً الرّج تحریک الشیء تحریکاً شديداً إشارة إلى زلزلة الساعة التي يعظمها الله سبحانه في قوله تعالى: إن زلزلة الساعة شیء عظیم (الحج ۱)، وقد عظمها في هذه الآية حيث عبّر عنها برج الأرض ثم أكد شدتها بتكثير قوله رجاً أي رجاً لا یوصف شدته» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۱۸)؛ ترجمه: کلمه (رج) که از ریشه (راء، جیم، جیم) گرفته شده، به معنای تکان دادن شدید چیزی است. در این آیه، منظور از آن زلزله روز قیامت است که خداوند متعال در آیه «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ» آن را بسیار بزرگ و هولناک توصیف کرده‌است. در آیه مورد بحث نیز با استفاده از کلمه «رجا»، همین عظمت و شدت را بیان می‌کند. معمولاً آوردن مفعول مطلق در چنین مواردی برای تأکید بر این گونه نکات است. (برای مثال، وقتی می‌گوییم: «من فلان کس را زدم و چه زدن!»، منظور این است که نحوه زدن به گونه‌ای بوده که قابل توصیف نیست.) در آیه مورد نظر نیز خداوند می‌فرماید: «هنگامی که زمین به لرزه درآید، لرزه‌ای که شدت آن وصف‌ناپذیر است.

علامه در تفسیر آیه إذا رجّت الأرض رجاً از حرکت شدید زمین در روز قیامت سخن گفته‌است و این نشان از عظمت و شدت زلزله روز قیامت دارد. مفسر برای تأیید این سخن از آیه‌ای دیگر از سوره حج مثال آورده که با اینکه از استقلال معنایی با آیه سوره واقعه برخوردار است، اما معنایی را افاده می‌کند که در فهم معنای آیه نخست مؤثر است. زیرا در آیه دوم از بزرگ بودن زلزله روز قیامت سخن گفته‌است و با پذیرش این مطلب می‌توان فهمید لرزش و حرکتی که از آن در سوره واقعه یاد می‌شود چه اندازه است. یا در نمونه زیر شاهد کاربرد این مؤلفه هستیم:

وقیل الحنث الذنب العظیم فتوصیفه بالعظیم مبالغه والحنث العظیم الشکر بالله وقیل الحنث العظیم جنس المعاصی الكبيرة وقیل هو القسم علی إنکار البعث المشار إلیه بقوله تعالی: وأقسموا بالله جهد أیمانکم لا یبعث الله من یموت، النحل ۳۸ ولفظ الآیة مطلق» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۲۵) ترجمه: «بعضی هم گفته‌اند: اصلاً کلمه (حنث) به معنای گناه عظیم است، و اگر با این حال کلمه مذکور را وصف عظیم توصیف کرده، با این که عظیم در معنای خود کلمه خوابیده، برای مبالغه است، و منظور از حنث عظیم شرک به خدا است. بعضی دیگر گفته‌اند: حنث عظیم به طور کلی به معنای هر گناه کبیره است. بعضی هم گفته‌اند: سوگند خوردن بر این ادعا است که قیامت دروغ است، و این سوگند در آیه شریفه (و أقسموا بالله جهد إیمانهم لا یبعث الله من یموت) حکایت شده است.

در تفسیر آیه شریفه «يُصِرُّونَ عَلَى الْجَنِّ الْعَظِيمِ» (واقع، ۴۶)، علامه طباطبایی چند احتمال را ذکر می‌کند؛ یکی از این احتمالات آن است که واژه «حنث» در این آیه به معنای قسم باشد و مقصود آیه، اصرار کافران بر آن قسم باطل است. در جهت اثبات این نظر، علامه به آیه دیگری از سوره نحل استناد می‌کند که در آن به قسم اصرارآمیز کافران مبنی بر وقوع رستاخیز بدان اشاره شده است. بدین ترتیب، علامه با رویکردی زیرکانه یک احتمال تفسیری جدید را با بهره‌گیری از آیه‌ای دیگر مطرح و به آن استحکام می‌بخشد. گفتنی است در این تحلیل، علامه تمامی احتمالات تفسیری را معقول می‌داند و چنین نیست که صرفاً تفسیر مبتنی بر سوگند کافران در سوره نحل را به عنوان تنها معنای آیه تصدیق کند.

۲-۳. سیاق حالی

سیاق حالی، که گاهی به آن بافت موقعیتی نیز گفته می‌شود، به مجموعه‌ای از شرایط لحظه‌ای دلالت می‌کند که در زمان خلق یک متن یا گفتار وجود داشته و بر فهم معنای آن اثر بخش بوده‌اند. این نوع سیاق، به ویژه در تفسیر قرآن، از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند است زیرا به مفسر کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمان و مکان نزول آیات، به فهم دقیق‌تری از مفاهیم و معانی قرآنی نائل شود. در راستای فهم بهتر سیاق حالی می‌توان گفت: زبان، یک سازه اجتماعی است و درک آن بدون در نظر گرفتن جامعه و شرایط اجتماعی ممکن نیست. (عباس، ۲۰۰۴: ۱۷۴). کاصد یاسر الزیدی، زبان‌شناس برجسته عراقی، میان دو مفهوم «سیاق موقعیتی» و «سیاق اجتماعی» تفاوت قائل می‌شود. او سیاق موقعیتی را به عنوان مجموعه‌ای از شرایط و اوضاع موقتی تعریف می‌کند که در زمان بیان گفتار یا نگارش متن وجود دارند. در مقابل، سیاق اجتماعی را دارای ویژگی‌هایی پایدار و بلندمدت می‌داند که ریشه در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه دارد. (مصطفی، ۲۰۰۷: ۴۸). سیاق حال، مجموعه‌ای از شرایط، موقعیت‌ها و عوامل مرتبط با متن است که در لحظه بیان یا نگارش آن وجود دارد. (سعران، ۱۹۶۲: ۳۳۸). برخی معتقدند که؛ نظریه سیاق موقعیتی نخستین بار توسط جان فرث، پژوهشگر انگلیسی، ارائه شد. با این حال، زبان‌شناسان عربی در قرون گذشته،

همچون سیبویه، جاحظ، ابن قتیبه، ابن جنی و عبدالقاهر جرجانی، پیش‌تر به این مفهوم اشاره کرده‌اند. عباراتی مانند «لِکُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ» (هر موقعیتی سخن خاص خود را دارد) و «مُطَابَقَةُ الْكَلَامِ عَلَى مُقْتَضَى الْحَالِ» (هماهنگی گفتار با شرایط موجود) نشان می‌دهد که آن‌ها به تأثیر عوامل اجتماعی و روانی مرتبط با متن و وضعیت گوینده یا نویسنده توجه داشته‌اند. (بشیر، ۲۰۱۰م: ۳۹). در تفسیر قرآن، آگاهی از «اسباب نزول» آیات، بهترین روش برای فهم شرایط و اوضاعی است که در زمان نزول وحی وجود داشته‌است. اسباب نزول به رویدادها و اتفاقاتی اشاره می‌کند که در دوران پیامبر اکرم (ص) روی داده و باعث نزول یک یا چند آیه یا سوره شده‌اند. آگاهی از این اسباب، به ما کمک می‌کند تا زمان، مکان و حوادث مرتبط با نزول آیات را بهتر درک کنیم و از آن به عنوان نشانه‌ای برای فهم مقصود آیات و معانی واژگان و عبارات قرآن استفاده نماییم. (زرکشی، ۲۰۰۶م: ۲۰).

علامه طباطبایی در بخشی از تفسیر خود با نام «بحث روائی» به تفسیر روایات می‌پردازد و در آنجا از سیاق حالی جهت تفسیر و فهم آیه به نیکی بهره می‌برد. از جمله در نمونه زیر در تفسیر گروه سابقون که می‌گوید:

«وفیه أخرج ابن مردويه عن ابن عباس في قوله: والسابقون السابقون، قال نزلت في حزقيل، مؤمن آل فرعون وحبیب النجار الذي ذكر في يس وعلي بن أبي طالب، كل رجل منهم سابق أُمته وعلى أفضلهم سبقاً» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۱۸) ترجمه: «و نیز در همان کتاب آمده که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر جمله (و السابقون السابقون) گفته: این آیه درباره حزقیل مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، داستانش در سوره یس آمده، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده، که هر يك از آنان پیشگام امت خود بوده، و علی از همه آنان افضل است.»

در اینجا مفسر از شأن نزول به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه در تفسیر مبتنی بر سیاق حالی آیه کمک گرفته‌است. وی برای اینکه مقصود آیه از سابقون را مشخص کنند از روایات مرتبط با شأن نزول سخن گفته و این آیه را مرتبط با حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب النجار از مومنان پیشین دانسته‌است. همچنین بنابر روایتی دیگر به علی بن ابی طالب که در اسلام آوردن سبقت گرفته قلمداد کرده‌است. یا در تفسیر آیه وفا کهمة مما يتخبرون ولحم طير مما يشتهون (واقع، ۲۲) از روایات به عنوان سیاق حالی بهره گرفته‌است:

ولايشكل بما ورد في الروايات أن أهل الجنة إذا اشتهاوا فأكهة تدلّ إليهم غصن شجرتها بما لها من ثمرة فيتناولونها، وإذا اشتهاوا لحم طير وقع مقلياً مشوياً في أيديهم فيأكلون منها ما أرادوا حتى حيي وطار» (الطباطبایی، ج ۱۹: ۱۲۲) در اینجا ممکن است کسی اشکال کند که در روایات آمده اهل بهشت هر وقت اشتهای میوه ای کنند شاخه ای که حامل آن میوه خودش به سوی ایشان خم می‌شود و ایشان میوه را

می‌چیند، و چون اشتهای گوشت مرغی کنند خود آن مرغ در حالی که بریان شده در دست ایشان می‌افتد، و هر چه بخواهند از آن می‌خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز می‌کند»

در اینجا با استفاده از روایات به تفسیر آیات پرداخته‌است. درواقع در روایت تفسیر و توضیحی درباره چگونگی عملیاتی شدن آیه در بهشت آمده‌است و این روایات پیرامون امکان دسترسی آسان به نعمت برای بهشتیان آمده‌است و آنچه را در آیه آمده از جنبه‌های بیرون‌متنی مشخص و آشکار می‌سازد.

وقال النبي: أصبح من الناس شاکر ومنهم کافر قالوا: هذه رحمة وضعها الله وقال بعضهم، لقد صدق نوء کذا فنزلت هذه الآية: «فلا أقسم بمواقع النجوم» حتی بلغ وتجعلون رزقکم أنکم تکذبون. أقول وقد استفاضت الرواية من طرق أهل السنة أن الآيات نزلت في الأنواء وظاهرها أنه مدنیة لكنها لا تلائم سياق آیات السورة كما عرفت» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۴۲)؛ ترجمه: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارانی آمد حضرت فرمود مردم دو دسته‌اند بعضی شاکر و بعضی کافر، آنها که نعمت خدای را کفران کردند گفتند این باران لطفی است که فلان ستاره به ما کرده در اینجا بود که آیات (فلا أقسم بمواقع النجوم ... و تجعلون رزقکم انکم تکذبون) نازل شد. مؤلف: این روایت از منابع اهل سنت بسط یافته‌است و به اصطلاح علمای حدیث مستفیض است، و در همه آنها آمده که این آیات درباره (انواء) نازل شده، گوینکه ظاهر آیات این است که: در مدینه نازل شده باشد، الا اینکه سیاق آیاتش با این معنا سازگار نیست، همچنان که در اول سوره گفتیم که سیاق آیات آن شهادت می‌دهد بر این که در مکه نازل شده باشد.»

علامه طباطبایی در بررسی آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم» و آیات بعد آن، به روایتی نبوی اشاره می‌کند که نزول این آیات را به واقعه‌ای در زمان پیامبر اکرم (ص) پیوند می‌دهد. روایت چنین است که پس از باران، پیامبر فرمودند: برخی از مردم شکرگزار شدند و برخی کافر. شکرگزاران گفتند: این رحمتی است که خداوند فرو فرستاده، و کافران گفتند: ستاره فلان راست گفت. این کلام کافران، یعنی اسناد بارش به ستارگان (أنواء)، سبب نزول آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم» تا آیه «وتجعلون رزقکم أنکم تکذبون» شد. علامه طباطبایی با استناد به اینکه روایت از طریق اهل سنت بسط یافته (استفاضت) و این نزول در ارتباط با واقعه‌ای در مدینه است، نزول آیات را مدنی می‌داند. استنباط ایشان از مدنی بودن آیات بر اساس این است که وقایع مربوط به شکر و کفر مردم در مورد باران و اسناد آن به أنواء، بیشتر در محیط مدینه و با توجه به شرایط اجتماعی و اعتقادی آن زمان، معنا پیدا می‌کند. با این حال، علامه بلافاصله پس از بیان این استنباط، آن را ابطال می‌کند و می‌فرماید: «لکنها لا تلائم سياق آیات السورة كما عرفت.» دلیل ابطال ایشان این است که سیاق و لحن آیات سوره واقعه (که آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم» جزئی از آن است) با آیات مکی سازگارتر است و از نظر محتوا و مضامین، بیشتر به مسائل توحیدی و معاد می‌پردازد که از ویژگی‌های سوره‌های مکی است.

به عبارت دیگر، هرچند روایت نبوی به ظاهر نشان‌دهنده نزول مدنی است، اما علامه با تأکید بر ناسازگاری با سیاق کلی سوره، این استنباط را رد کرده و به مکی بودن سوره تمایل بیشتری نشان می‌دهد.

بنابراین، مفسر با نقل این روایت، به تبیین علت نزول آیه می‌پردازد. برای اثبات سیاق حالی در این متن، می‌توان گفت که روایت نبوی مذکور، به مجسم کردن حال و وضعیت گروهی از مردم در زمان نزول آیه می‌پردازد. این روایت، موضع و نگاه آنان نسبت به نعمت باران را به روشنی نشان می‌کند که به چه نحو برخی افراد به جای توجه به مبدأ اصلی این نعمت، عوامل دیگری را تمجید می‌کنند و این چنین، از شکرگزاری خالق هستی غافل می‌شوند. این بیان موشکافانه از یک وضعیت و واکنش خاص در زمان نزول، دال بر وجود سیاق حالی در متن است.

۳-۳. سیاق عقلی

حضور و نقش‌آفرینی عقل در دو عرصه سلبی و ایجابی، یعنی تکذیب مفاهیمی که با احکام قطعی و مسلم عقل در تضاد و تناقض آشکار جای دارند و در ظاهر آیات قابل رویت است یا تصدیق و تحکیم مفاهیمی که با ادله و براهین مسلم و یقینی تطابق و همسانی دارند، امری روشن و بدیهی است. اما آنچه در این میان مورد بحث و بررسی دقیق قرار می‌گیرد، جایگاه و نقش عقل در تحلیل و بررسی آیات، با توجه به روش‌ها و ابزارهای گوناگون فهم کلام الهی است. در این عرصه، نقش عقل به عنوان ابزاری تکمیلی است. به این معنا که عقل، با بهره‌گیری از دانش لغت، آیات دیگر قرآن، روایات و احادیث معصومین (علیهم‌السلام)، و قرائن و نشانه‌های پیوسته و ناپیوسته کلام الهی، به کشف مجهولات و پیچیدگی‌های موجود در آیات می‌پردازد و در نهایت، به فهم مراد و مقصود خداوند از آیه مورد نظر کمک شایانی می‌نماید. به‌ویژه آنکه ملاحظه می‌کنیم که دسته‌ای از آیات قرآن کریم، در موضوعات و مسائل گوناگون، به‌ویژه در حوزه خداشناسی و اثبات نبوت، به اقامه دلیل و براهین منطقی اقدام کرده‌اند، که توضیح موشکافانه آن‌ها با عقل سنجیده امکان‌پذیر است. و به تبع موارد کاربرد این سیاق در سوره بدلیل آگاهی علامه از مباحث عقلی و فلسفه بیشتر است. هرچند در سوره‌های پایانی و چند جزء آخر قرآن کاربست این نوع سیاق کمتر دیده می‌شود، زیرا طباطبایی پیش از آن هنگام طرح مباحث مشترک به تفسیر آیات بر پایه معارف عقلی پرداخته و دیگر نیاز به تکرار و طرح مجدد آنها در سوره‌های پایانی ندیده‌است. با این اوصاف در مواردی که هر چند به طور موجز، ناگزیر به ارائه تفسیر بر حسب سیاق عقلی شده‌است. مثلاً درباره مفهوم قرب می‌گوید:

واعتبر القرب أيضاً وصفاً للعباد في مرحلة العبودية ولما كان أمراً اكتسابياً يستعمل فيه لفظ لتقرب بالعبد يتقرب بصلاح العمل إلى الله سبحانه وهو وقوعه في معرض شمول الرحمة الإلهية بزوال أسباب الشقاء والحرمان» (الطباطبایی، ج ۱۹: ۱۲۱) ترجمه: «و نیز از مواردی که کلمه قرب در امور معنوی استعمال شده مورد بندگان در مرحله بندگی و

عبودیت است، و چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی، که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به دست می‌آید، کلمه را در این مورد در صیغه تقرب استعمال می‌کنند، چون تقرب به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی و یا کسی نزدیک شود، بنده خدا با اعمال صالح خود می‌خواهد به خدا نزدیک گردد، و نزدیکی عبارت است از این که در معرض شمول رحمت واقع شود، و در آن معرض شر اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت را از او دور کنند»

علامه در تفسیر آیه «أولئك المقرون في جناب نعیم» به تحلیل فرایند قرب و ماهیت آن در معارف الهی پرداخته است. وی با استفاده از ادوات سببی، مفهوم قرب را طبق سازوکارهای عقلی شرح داده است. او قرب را اکتسابی تلقی کرده و تلاش فرد برای دستیابی به قرب را از منظر رحمت و شقاوت مطرح نموده است و آن را به منزله فرار از دایره شقاوت به مرحله شمول رحمت قلمداد کرده است. بنابراین کاملاً واضح است که نویسنده علاوه بر تبیین لفظی و حالی آیات به بیان استدلال‌های پنهان و مؤثر در کاربرد کنش‌های به کار برده است. یا در نمونه زیر چنین موضوعی به کار رفته است:

وإيجاب خلقه تعالى لهم وجوب تصديقه فيما يخبر به من المعاد من وجهين: أحدهما: أنه تعالى خلقهم أول مرة فهو قادر على إعادة خلقهم ثانياً. وثانيهما أنه تعالى لما كان هو خالقهم وهو المدير لأمرهم المقدر لهم خصوصيات خلقهم وأمرهم فهو أعلم بما يفعل بهم وسيجري عليهم فإذا أنبأهم بأنه سيبعثهم بعد موتهم ويجزيهم بما عملوا إن خيراً وإن شراً لم يكن بد من تصديقه فلا عذر لمن كذب بما أخبر به كتابه من البعث والجزاء» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۳۲)؛ ترجمه: «خواهید گفت: به چه جهت خلقت خدا ایجاب می‌کند که مردم جزا و آمدن قیامت و وجود معاد را تصدیق کنند؟ جواب می‌گوییم به دو جهت: اول این که: وقتی خدای تعالی پدید آورنده انسان‌ها از هیچ و پوچ باشد او می‌تواند برای بار دوم هم ایشان را خلق کند. جهت دوم این که: وقتی پدید آورنده مردم و مدیر امورشان و کسی که خصوصیات و امرشان را او تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند خدای تعالی است، پس او به آنچه با آنها می‌کند و حوادثی که برایشان پیش می‌آورد داناتر است، و چون داناتر است وقتی به ایشان خبر می‌دهد که به زودی مبعوثشان می‌کند، و بعد از مردن بار دیگر زنده شان نموده جزای اعمالشان را چه خیر و چه شر می‌دهد، دیگر چاره‌ای جز تصدیقش ندارند، پس هیچ عذری برای تکذیب‌کنندگان خبرهایی که او در کتابش داده باقی نمی‌ماند، و یکی از آن خبرها بعث و جزا است»

در اینجا مفسر به طور آشکار در قالبی مشخص به چرایی تصدیق یا به طور دقیق‌تر وجود تصدیق قیامت توسط انسان می‌پردازد. درواقع به بیان دلایلی غیر عقلی برای چرایی تصدیق قیامت از قبیل استناد به حدیث یا روایتی از شأن نزول و غیره نمی‌پردازد. بلکه با تکیه بر ادله عقلی بیان آیه «نحن خلقناكم فلولا تصدقون» را تفسیر می‌کند. علامه برای اثبات سیاق عقلی در سوره واقعه، دو علت اصلی ارائه می‌دهد:

نخست، برهان خالقیت خداوند به عنوان خالق قادر مطلق. استدلال وی بر این مبنا قائم است که خدایی که قدرت خلق موجودات از عدم را دارد، به طریق اولی قادر به احیا کردن و اعاده آن‌ها پس از مرگ نیز خواهد بود. این اقتدار مطلق الهی، امکان وقوع معاد را از منظر عقلانی اثبات می‌کند. دوم، برهان خالق مدبر. علامه بر این نظر است که؛ سازماندهی حکیمانه خداوند در جهان آفرینش، که حیات دنیا را با نظم و هدفمندی خاصی نظم داده‌است، ایجاب می‌کند که حیات دیگری نیز پس از این دنیا وجود داشته باشد تا این تدبیر و حکمت الهی به کمال و غایت نهایی خود برسد. به دیگر سخن، وجود یک حیات اخروی، ضرورت و ایجاب تدبیر کامل و همه‌جانبه خداوند در آفرینش است. بنابراین، علامه طباطبایی با استناد بر این دو دلیل عقلی، یعنی خالقیت قادر و خالق مدبر، سیاق عقلی معاد را در سوره واقعه روشن و مدلل می‌سازد.

از موارد دیگر این نوع از سیاق در سوره واقعه نمونه زیر است:

بحث در اینجا تفسیر عقلی را اقتضا می‌کند و مفسر نیز از چنین اقتضایی فاصله نگرفته‌است. آیه درباره «خلقت نخستین» سخن می‌گوید.

«ولقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذكرون»، المراد بالنشأة الأولى نشأة الدنيا، والعلم بها بخصوصياتها يستلزم الإذعان بنشأة أخرى خالدة فيها الجزء، فإن من المعلوم من النظام الكوني أن لا لغو ولا باطل في الوجود فلهذه النشأة الفانية غاية باقية وأيضاً من ضروريات هذا النظام هداية كل شيء إلى سعادة نوعه وهداية الإنسان تحتاج إلى بعث الرسل وتشريع الشرائع وتوجيه الأمر والنهي والجزاء على خير الأعمال وشرّها. وليس في الدنيا فهو في دار أخرى، وهي النشأة الآخرة، على أنهم شاهدوا النشأة الأولى وعرفوها وعلموا أن الذي أوجدها عن كتم العدم هو الله سبحانه وإذا قدر عليها أولاً فهو على إيجاد مثلما ثانياً قادر، قال تعالى: قل يجيبها الذي أنشأها أول مرة، يس ۷۷، وهذا برهان على الإمكان يرتفع به استبعادهم للبعث» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۳۴)؛ ترجمه: «مراد از (نشأه اولی) دنیا است، و مراد از (علم به آن)، علم به خصوصیات آن است، که مستلزم اذعان به نشاءای دیگر و جاودانه است، نشاءای که در آن به اعمال جزا می‌دهند، برای این که از نظام حیرت‌انگیز عالم دنیا این معنا به طور یقین به دست می‌آید که لغو و باطلی در عالم هستی نیست، و قطعاً برای این نشاءه فانی غایت و هدفی است باقی، و نیز از ضروریات نظام دنیا این است می‌بینیم هر موجودی به سوی سعادت نوعیه‌اش هدایت شده، و انسان‌ها هم باید از طریق بعث رسل و تشریع شرایع و توجیه امر و نهی به سوی سعادتشان هدایت شوند، و این نیز صورت نمی‌گیرد مگر این که در برابر اعمال نیک پاداشی و در مقابل اعمال زشت کیفری مقرر شود، و چون دنیا برای پاداش و کیفر تنگ است، ناگزیر باید در عالمی دیگر که همان نشاءه آخرت است صورت بیذیرد (به آیه ۲۷ و ۲۸) از سوره ص مراجعه شود. و اما این که چگونه ممکن است انسان‌ها یکبار دیگر زنده شوند، دلیل امکان نیز در همین نشاءه دنیا است، چون در این نشاءه دیدند و فهمیدند که آن

خدایی که این عالم را از کتم عدم به هستی آورد، و چنین قدرتی داشت، او بر ایجاد بار دومش نیز قادر است: (قل یحییها الذی انشاءها اول مرة) و این خود برهانی است بر امکان معاد، و بر طرف کردن استبعاد منکرین آن.»

مفسر نشأه اولی را خلقت دنیا می‌داند و وجود چنین خلقتی را مبنی بر خالق قدیم‌تر از آن تلقی می‌کند. سپس با چیدن امور به بیان مستدل نحوه خلقت و آفرینش جهان و اینکه جهان بیهوده خلق نشده و هدفی در پی آن است سخن می‌گوید. دلیل آن را دنیایی بدون عیب و نقص می‌داند که این بی‌عیب و نقص بودن نشانگر مفید بودن آن است. سپس از گزاره‌ای دیگر یعنی رهنمون شدن مردم به سعادت خبر می‌دهد که لازمه آن یک قانون است. قانون ارشاد که توسط رسولان انجام می‌گیرد و سپس بحث پاداش و مجازات. در ادامه از همین نشأه اولی برای اثبات قیامت استفاده می‌کند و با استفاده از آیه دیگر و ترکیب سیاق عقلی و سیاق لفظی برهانی محکم برای اثبات معاد ذکر می‌کند. به طور کلی، بیان و تفسیر مفهوم نشأه اولی با استفاده از ادله منطقی صورت گرفته است.

نتایج

دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در قالب چند نکته کلیدی جمع‌بندی نمود:

۱. علامه طباطبایی در روش تفسیری خود، از انواع سیاق لفظی، حالی، عقلی استفاده نموده است ولی توجه وی در تفسیر سوره واقعه به تکنیک سیاق لفظی مرکب می‌باشد.
۲. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در تفسیر آیات سوره واقعه به شکلی گسترده از سیاق لفظی (تفسیر قرآن با قرآن) بهره می‌گیرد. این رویکرد، کمک می‌کند تا با تحلیل دقیق ارتباط درونی آیات، معانی عمیق‌تری را کشف کرده و ابهامات را برطرف سازد.
۳. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، همچون دیگر مفسران، به سیاق حالی نیز توجه داشته و آن را در فهم آیات به کار برده است. در سوره واقعه، ایشان به دو مورد اشاره کرده است؛ یکی در تبیین مدنی یا مکی بودن برخی آیات با وجود روایات متضاد و دیگری در فهم چگونگی ربط و انسجام آیات مربوط به تقسیم‌بندی انسان‌ها.
۴. کاربست سیاق عقلی در سوره واقعه نسبتاً کمتر بکار رفته است با توجه به اینکه مفسر آگاهی عقلی و فلسفی وافر نسبت به مسائل دارد ولی در برخی موارد در سوره واقعه نظیر ماهیت «قرب» و «تصدیق معاد» و «خلقت نخستین» برای اثبات از سیاق عقلی استعانت جسته است.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹). «معجم مقاییس اللغة». مصحح: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۲۰۰۰). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
 ابن وهب، محمد بن علی (ابن دقیق العید). (۲۰۰۵). أحكام الأحكام شرح عمده الأحكام. مصحح: مصطفى شیخ مصطفى و مدرسنسندس، بیروت: مؤسسه الرساله.
 بشیر، خلیل خلف. (۲۰۱۰). «السیاق انماطه و تطبیقاته فی التعبير القرآنی». مجله القادسیه فی الآداب و العلوم التربویه، جامعه بصره، مجلد ۹، عدد ۲.

حسن، عبدالواحد. (۱۹۹۹). التنافر الصوتی و الظواهر السیاقیه. قاهره: دارالوفاء للطباعه و النشر.
 حیدر عوض، فزید. (۲۰۰۵). علم الدلاله. قاهره: مکتبه الآداب.

رجبی، محمود. (۱۳۹۱). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۲۰۰۶). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق ابوالفضل الدمیاطی؛ قاهره: دارالحديث.

زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر. (۱۹۹۸). أساس البلاغه. مصحح: عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفه.
 زیدی، ابتهاج کاصد یاسر. (۱۴۲۴). «البحث الدلالي فی التبیان فی تفسیر القرآن». رساله دکتری، به راهنمایی دکتر علی جمیل السامرائی، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده تربیه للبنات، دانشگاه بغداد.
 سمران، محمود. (۱۹۶۲). علم اللغة. مصر: دارالمعارف.

صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۶). دروس فی علم الأصول. بیروت: دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه.
 طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 عباس، حامد کاظم. (۲۰۰۴). الدلاله القرآنیه عند الشریف المرتضی (دراسه لغویه). چاپ اول، بغداد: دارالشؤون الثقافیه.

فوزی عیسی، رانیا. (۲۰۰۸). علم الدلاله النظریه و التطبيق. اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
 کنعانی، سیدحسین. (۱۳۸۴). «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر». مجله مشکوه، شماره ۸۷.
 مصطفی، عواطف کنوش. (۲۰۰۷). الدلاله السیاقیه عند اللغویین. لندن: دارالسیاب للطباعه و النشر.